



بررسی مهم ترین برنامه های آموزشی مهارت های جبرانی برای کودکان معلول بینایی

حنانه درفشی جوان^۱، هدایت خدادادی^۲

چکیده

از مقتضیات حیات آدمی می توان به برقراری ارتباط اشاره نمود و بینایی در برقراری بهتر و سریع ترین ارتباط عامل مهمی به شمار می آید؛ نابینایی در وهله ی اول معلولیتی دشوار به نظر می رسد؛ اما لازم به یادآوری ست که فرد نابینا می تواند به کمک سایر حواس از جمله لامسه و شنوایی از عهده ی بسیاری مشکلات برآید. کودک نابینا به دلیل این که شی خاصی توجه اش را جذب نمی کند، از خود علاقه و تحرکی نشان نمی دهد. به همین دلیل عدم ایجاد انگیزه و تحریکات کافی در کودک نابینا معمولاً به خاطر ضعف فعالیت های مناسب ذهنی و همچنین نقصان تحریکات جسمانی لازم می گردد و این از موجبات اصلی فقر فرهنگی است. پژوهشگران بر این باورند که عقب ماندگی بعضی کودکان نابینا در برخی زمینه ها، ناشی از میزان آسیب بینایی آنان نیست. بلکه عواملی مانند نبود روش ها و امکانات آموزشی مناسب می تواند باعث بروز این عقب ماندگی ها باشد. کودک نابینا می تواند برای دریافت آموزش های مناسب با شرایط جسمانی اش، از سایر حواس به غیر از بینایی برخوردار گردد؛ به عبارتی برنامه های آموزشی ویژه دانش آموزان نابینا، مباحثی پیرامون خواندن و نوشتن با استفاده از خط بریل، مهارت های شنوایی، تحرک و جهت یابی، مهارت های فردی - اجتماعی و زندگی روزمره، آموزش استفاده از وسایل و تجهیزات ویژه و آموزش های حرفه ای را شامل می شود.

واژگان کلیدی: آموزش نابینایان، معلول بینایی، مهارت های جبرانی، کودکان.

^۱. کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

^۲. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه، hedayat.khodadadi4@gmail.com



مقدمه

دانش آموزان نابینا، یکی از گروه های دانش آموزان با نیازهای ویژه هستند که برای کسب اکثر توان نهفته ی خود، احتیاج به آموزش ویژه دارند. کودکان نابینا برای درک جزئیات اشیاء لازم است که آن ها را لمس کنند. حسی که کودک نابینا از محیط پیرامون به دست می آورد، به کمک دیگران، به تدریج و به واسطه ی سایر حواسش فراهم می گردد؛ افراد نابینا در تجسم اشیاء نسبت به افراد بینا ضعیف تر عمل می کنند. هرچند میزان تصویرسازی ذهنی آن ها به کمک آموزش مناسب قابل رشد است. مطالعات صورت گرفته در مورد بهره ی هوشی افراد نابینا نشان می دهد که عقب ماندگی بعضی از آن ها در برخی زمینه ها، به دلیل نابینایشان نیست، بلکه نبود روش ها و امکانات آموزشی مناسب می تواند باعث بروز این عقب ماندگی ها باشد. از آن جا که کودکان نابینا از سایر حواس خود به غیر از بینایی استفاده می کنند می توان آموزش ها را بنا بر شرایط جسمانی آن ها مناسب سازی نمود تا سطح پیشرفت در این کودکان به اندازه های افزایش یابد.

تعریف و طبقه بندی معلولیت بینایی

معلولیت بینایی ضایعاتی را از محدودیت های غیرقابل اصلاح تا نابینایی کامل برای فرد به وجود می آورد. انسان به کمک بینایی به جایی می رسد که در فقدان آن عملاً امکان راهیابی به آن جا را در حالت عادی ندارد. فارغ از انواع مختلف بیماری ها و خطرات جبران ناپذیری که آدمی را تهدید می نمایند، سیستم بینایی به شیوه های خارق العاده خلق شده که تا آخر عمر برای فرد دوام داشته باشد. همچنین غیرقابل انکار است که آسیب دیدگی این سیستم گاهی از بدو تولد در فرد وجود دارد.



از آن جا که مقدار زیادی از ادراکات یک انسان از طریق حس بینایی تأمین میگردد، نبود این حس یک فاجعه تلقی می شود. اما کسانی که دارای این معلولیت هستند و یا در آینده دچار خواهند شد، حق زندگی و آموزش مناسب را دارند؛ هدف این پژوهش ارائه بررسی شاخصه های مناسب برای آموزش به دانش آموزان نابینا به کمک تصویر است؛ به گونه ای که به این کودکان انگیزه ی کافی برای یادگیری داده شود (کاکوجویباری، شریفی، ۱۳۹۲: ۴۹).

سبب شناسی معلولیت بینایی

نابینایی یا کم بینایی، یا ارثی است و مادرزادی و یا اکتسابی. به عبارتی اختلالات بینایی، قبل از تولد، هنگام تولد و یا بعد از تولد بروز می کنند. عوامل متعددی در بروز معلولیت بینایی تأثیرگذار هستند.

یکی از رایج ترین آن ها در کودکی، بد شکلی های چشمی و یا عفونت های ویروسی پیش از تولد یا حین تولد است. از عوامل بعد از زمان تولد می توان به عفونت هایی همچون مننژیت، فیبروپلازی پشت عدسی چشم یا رتینوپاتی نوزادان نارس و یا وجود تومور یا غده در شبکیه، ضایعات مغزی و عصبی، تصادف، مسمومیت الکلی، بی احتیاطی و کمبود ویتامین A اشاره کرد. در بسیاری کشورها رعایت نکردن بهداشت و عدم مراقبت های پس از تولد (مثل استفاده از آنتی بیوتیک ها و واکسیناسیون) و همچنین فقر غذایی عوامل مهمی هستند که به معلولیت بینایی منتهی می گردند. حتی این عارضه ممکن است به دلیل شرایط جسمانی و کهولت سن (مانند آب مروارید) ایجاد گردد که امری طبیعی برشمرده می شود. به طور کلی عواملی که از رایج ترین علل نقیصه ی بینایی به حساب می آیند: استحالته ی نقطه ی زرد، تراخیم، جدا شدگی شبکیه، لوچی، قوز قرنیه، رتینوپاتی دیابتی، عوامل وراثت، سندرم ها و التهاب رنگدانه ای شبکیه (رتینیت پیگمانتر)، RP هستند. همچنین معلولیت های بینایی ناشی از بیماری سرخچه مادرزادی مانند آب مروارید، آب سیاه، ریزچشمی، انحراف چشم و حرکت غیرارادی کره ی چشم (نیستاگموس) است که موجب نقص تیزی دیداری و میدان دید می شود (وبستر، ۱۹۹۸: ۶۰).



لازم به یادآوری است، در صورتی که تشخیص و معالجه، به موقع صورت گیرد، امکان جلوگیری از نابینایی وجود دارد. همچنین اطلاع از دلایل نابینایی می تواند به مربیان و والدین کودک نابینا کمک کند تا برای هر کودک شرایط مساعدی را فراهم آورند و انتظاراتشان را با موقعیت آنان منطبق سازند.

تعریف کودک معلول بینایی

شخصی که معلولیت بینایی، دخالتی در یادگیری و پیشرفت تحصیلی او (که از طریق بینایی حاصل می شود) دارد، مگر این که در روش های تدریس، محیط یادگیری و مواد آموزشی انطباقی به وجود آید.

بسیاری از نقایص بینایی افراد با استفاده از عدسی های تماسی یا عینک برطرف می شود، ولی معلول بینایی به حساب نمی آیند؛ زیرا نقص بینایی آنان تاثیری در یادگیری شان ندارد. کودک دارای اختلالات بینایی به وسیله ی دو مقوله ی ارزیابی های پزشکی (بالینی) و کنشوری بینایی در امر یادگیری طبقه بندی می شود. دو عامل تیزی دیداری و میدان دید در ارزیابی پزشکی مورد بررسی قرار می گیرد؛ که تیزی دیداری به کمک تابلوی اسنلن قابل اندازه گیری است. لازم به ذکر است اندازه گیری بینایی از طریق ارزیابی پزشکی با بینایی سنجی که در مدارس کاربرد دارد، بسیار متفاوت است (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۳).

طبقه بندی سطوح معلولیت بینایی

الف) معلولیت بینایی عمیق: دانش آموز به سختی به انجام بسیاری از تکالیف درشت بینایی می پردازد؛ همچنین توانایی استفاده از بینایی برای انجام فعالیت های ظریف را ندارد؛



ب) معلولیت بینایی شدید: دانش آموز برای انجام تکالیفی که به بینایی نیازمند است به زمان و انرژی بیشتری احتیاج دارد و حتی ممکن است با استفاده از وسایل کمکی ویژه و یکسان سازی شیوه ها (درقیاس با افراد بینا) سطح کنش وری دانش آموز از دقت کمتری برخوردار باشد؛

ج) معلولیت بینایی متوسط: در این معلولیت به وسیله ی استفاده از وسایل کمکی ویژه و همچنین نور مناسب انجام تکالیف برای دانش آموز معلول بینایی میسر می گردد و سطح کنش وری وی با دانش آموزان برخوردار از دید بهنجار قابل قیاس است (همان).

آموزش کودکان و دانش آموزان معلول بینایی

یکی از بزرگترین مشکلاتی که معلمان کودکان استثنایی با آن دست و پنجه نرم می کنند، تطابق مهارت هایی است که کودکان عادی با بینایی آن ها را کسب می نمایند. برنامه های آموزشی خاص دانش آموزان نابینا، مواردی از جمله استفاده از خط بریل، مهارت های فردی- اجتماعی، مهارت های گوش کردن، مهارت های زندگی روزمره، آموزش های حرفه ای، تحرک و جهت یابی و همچنین آموزش استفاده از وسایل و تجهیزات ویژه را شامل می شود. علاوه بر این موارد کودک کمبینا نیاز دارد یاد بگیرد چگونه از باقیمانده ی بینایی خود به طرز صحیحی استفاده کند. روش های متفاوتی وجود دارد تا کودک معلول بینایی بتواند یاد بگیرد (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۴۹).

کودک نابینا طی گذراندن آموزش های مناسب در مدرسه باید قادر باشد آگاهی و بصیرت واقع بینانه بر محیط پیرامون خود بیابد و با اعتماد به نفس با آن مقابله نماید. همچنین باید بفهمد که شخصی مقبول در خانواده و جامعه است. بر همین اساس برای آموزش کودک معلول بینایی باید به نکات زیر توجه نمود:



توجه کامل به تفاوت های فردی در کلاس و آموزش انفرادی

معلم کودک نابینا باید بر روی تمام مسائل و تفاوت های فردی دانش آموز از جمله سن بروز معلولیت، میزان معلولیت، سوابق و وضعیت خانوادگی، ویژگیهای فردی و میزان هوش کودک واقف باشد؛

تدارک اشیاء و وسایل ملموس در برنامه های آموزشی

به دلیل این که افراد نابینا عمده اطلاعات خود را، از طریق شنیدن و لمس کردن کسب می نمایند، ضروری است که به هنگام آموزش، حتی الامکان اشیاء و وسایل قابل لمس در اختیارشان قرار گیرد.

توجه به کلیت و جامعیت برنامه های آموزشی:

مربی برای آشنایی دانش آموز نابینا با محیط پیرامون باید به رابطه امور نسبت به هم توجه کافی داشته باشد. یعنی بهتر است از تعداد واحدهای شهر صحبت کند تا این که بخواهد اطلاعاتی از یک اداره واحد به کودک منتقل نماید؛ یعنی بهتر است به کلیت موضوعات و یکپارچگی آن ها توجه نماید.

ایجاد محرک ها و انگیزه های فوق العاده

معلم در مدرسه و والدین در خانه باید برای فعالیت های مختلف ذهنی و فیزیکی کودک، ایجاد انگیزه نمایند. کودک نابینا به دلیل اینکه اشیاء را نمی بیند، بنابراین تلاشی برای به دست آوردن آن ها نمی کند.

لذا به مقدار لازم انگیزه برای برخورد با آن ها را ندارد؛ هرچند این عدم برخورد می تواند تعامل کودک با محیط پیرامون را تحت الشعاع قرار دهد و نتیجه ی آن ضعف فعالیت های مطلوب ذهنی می باشد (افروز، 1398: ۶۷).



عوامل تأثیرگذار در چگونگی توانایی و سازگاری نابینایان

آثار نابینایی بر روی افراد مختلف، متفاوت است؛ مبنای این اختلافات ممکن است تفاوت های فردی، قابلیت های شخصی و یا میزان تطبیق اجتماعی در افراد باشد. عوامل متعددی بر میزان استثنایی بودن فرد و یا وضعیت، سازگاری و توانایی او از جمله میزان باقی مانده بینایی، طول زمان کاهش تدریجی دید، سن وقوع نابینایی و از همه مهم تر علل بروز نابینایی تأثیرگذار باشند. تلاش برای تطبیق با محیط پیرامون و شرایط موجود آثار روانی مختلفی برجای می گذارد (افروز، 1391: 62).

برنامه آموزش مهارت های جبرانی برای کودک معلول بینایی

تسلط بر مهارت های جبرانی یعنی کودک نابینا بتواند با همسالان بینای خود به طریقی مشابه آموزش ببیند؛ همچنین دلالت مهارت های کنشی بر مهارت هایی است که با یادگیری آن ها امکان اجتماعی شدن، بازی، رفع نیازهای شخصی و اشتغال در بهترین حالت برای کودک نابینا فراهم می گردد. تجاربی شامل تحول مفهوم، مهارت در سازماندهی، صحبت کردن، مطالعه، گوش کردن، روابط اجتماعی و انطباق های ضروری برای رسیدن به تمام حوزه های آموزشی جزو مهارت های جبرانی و کنشی به حساب می آیند. اگر فرصت لازم به کودکان نابینا داده شود، می توانند پا به پای همسالان بینای خود بازی کرده و بیاموزند. تنها شرط لازم، داشتن ذهنی باز، بازخوردی مثبت و اندکی خلاقیت است. با کمی نوآوری مربی کودک نابینا می تواند به سادگی به اندازه ی همسالان بینای خود از برنامه های آموزشی استاندارد بهره مند شود. کودک نابینا می تواند همان مفاهیمی را که سایر کودکان آموزش می بینند، فرا گیرد و تنها تفاوت در شیوه ی یادگیری اوست. کودکان نابینا باید از سایر حواس خود استفاده ی گسترده تری کنند. این کودکان به والدین و مربیانی نیاز دارند که از طریق تجربه های ملموس متعدد که از طریق حس لامسه به دست می آید دنیا را به آنان عرضه نمایند. به این ترتیب کودکان معلول بینایی در زمینه های ذیل به آموزش و توجه خاص نیاز دارند.



آموزش مهارت های حسی - حرکتی

اکثر کودکان معلول بینایی نیازمند یادگیری مستقیم مهارت های حرکتی هستند؛ زیرا نقص بینایی باعث می شود انگیزه یادگیری مهارت های حرکتی به شدت کاهش یابد. آموزش مستقیم با استفاده از روش های دستوری بدنی ممکن است برای یادگیری مهارت های حسی - حرکتی لازم باشد.

مهارت هایی که کودکان نابینا در این زمینه باید آموزش ببینند، عبارتند از:

-یادگیری مهارت سر و اعضای بدن به منظور حرکت هدفمند

-نشستن و راه رفتن

-حفظ تعادل

-تحول مهارت های حرکتی درشت

-تحول مهارت های حرکتی ظریف با تأکید بر تمایز از طریق لامسه

-افزایش قدرت، استقامت، تحمل و انعطاف پذیری (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

آموزش تحول مفهوم

از آن جا که بینایی باعث تشکیل و توسعه بسیاری از مفاهیم می گردد، پس ضروری ست مفاهیم به صورت مستقیم و به کمک تجارب عینی، و با استفاده از سایر حواس به کودکان معلول بینایی آموزش داده شود. مفهوم، برچسب یا نام ارائه شده است. در آموزش مفاهیم باید در حد امکان از اشیاء واقعی استفاده شود. لازم است تجربه ها چندین بار تکرار و مفاهیم در موقعیت های



گوناگون تدریس شود؛ زیرا بسیاری از دانش آموزان نابینا از کلمه ها بدون درک معنای آن ها استفاده می کنند (لفظ گرایی). معلم باید به لفظ گرایی کودک توجه داشته باشد و به آموزش مفاهیم مورد نیاز بپردازد. ترسیم با خطوط برجسته در این زمینه مفید است و زمینه ی لازم را برای آمادگی خواندن لمسی فراهم می آورند (همان).

آموزش ارتباطات

تحول مهارت های شنوایی همزمان با آشنایی کودکان نابینا با دنیای اطراف خود از طریق گوش کردن آغاز می شود. مهارت های زبان نیز هنگامی که کودک نابینا مفاهیم و تجربه های ملموس را می آزماید، تحول می یابد. کودکان نابینای خردسال در استفاده از ضمائر شخصی آهسته بوده و ممکن است به آموزش مستقیم نیاز داشته باشند. به این منظور می توان از کتاب های داستان کودکان که صفحه های بریل به آن ها اضافه شده است در کلاس هایی که کودکان نابینا و بینا به اتفاق آموزش می بینند، استفاده کرد. دیگر فعالیت های مرتبط به مهارت های ارتباطی عبارتند از: استفاده از کتاب های بریل، کاغذ و قلم بریل، یادگیری نام (خواندن و تولید کردن)، نامگذاری اشیاء، داستان های تجربی، مهارت های گوش کردن، مهارت های زبان، همچنین توضیح مختصری درباره ی تصاویر کتاب ها؛ هرچند می توان از تصاویر مناسب سازی شده نیز استفاده کرد.

آموزش تحرک و جهت یابی

معلولیت بینایی در درجه ی اول تأثیر فراوانی بر روی حرکت و ارتباط برقرار کردن فرد می گذارد. کودکان نابینا نیازمندند به یادگیری اصول و روش هایی که به آن ها در رفت و آمد کارآمد، مطمئن و مستقل کمک نماید، به همین دلیل باید از سال های نخستین برای داشتن این فعالیت و آگاهی از محیط پیرامون آموزش ببینند. برنامه ی آموزشی اصلی توسعه یافته باید بر رفت و آمد هرچه مستقل تر فرد نابینا در محیط تأکید داشته باشد. به همین دلیل آموزش موارد ذیل ضروری ست:



آگاهی شنوایی، آگاهی فضایی و محیطی، آگاهی بدنی، مهارت های عصا زنی، استفاده از راهنمای بینا، حرکت مستقل در محیط های آشنا، دنبال کردن، محافظت از خود و جستجوی اشیاء بر زمین افتاده(همان).

آموزش مهارت های زندگی مستقل

به طور معمول از این بخش برنامه ی آموزشی اصلی توسعه یافته با عنوان مهارت های زندگی روزمره یاد می شود که یکی از مهم ترین عناصر برنامه درسی شاگردان معلول بینایی محسوب می گردد. این مهارت ها حاوی تمامی وظایف و کنش هایی است که افراد در هماهنگی با توانایی های خود به منظور هدایت هرچه مستقل تر زندگی انجام می دهند. لازم است کودکان نابینا همانند همسالان بینای خود مراقبت از خود را فراگیرند. برنامه های آموزشی مهارت های زندگی مستقل، متنوع اند و شامل مهارت هایی در زمینه ی قبول مسئولیت بهداشت شخصی، پوشیدن لباس، مرتب کردن وسایل شخصی، آماده کردن غذا، خوردن غذا، مدیریت پول، تنظیم وقت، استفاده از تلفن و خانه داری و غیره میشود (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۵۴).

مفهوم خود و اجتماعی شدن

-یادگیری در کودکان نابینا از طریق تقلید صورت نمی پذیرد، به همین دلیل آن ها برای تعامل با دیگر کودکان و بازی با آن ها به آموزش نیازمند هستند. فراگیری برقراری ارتباط با دیگران یکی از اجزاء مهم و طبیعی زندگی اجتماعی قلمداد می شود؛ پس لازم است که این مهارت کودک معلول بینایی با بازی و تعامل با دیگران بسط داده شود و همواره آن ها مورد تشویق قرار گیرند.

کودکان نابینای خردسال به داشتن تصور مثبتی از خود که به وسیله ی اطرافیان آنان پرورش می یابد و یادگیری مهارت های اجتماعی (مانند درخواست کمک) نیاز دارند. برای تقویت مهارت های اجتماعی بر موارد ذیل تأکید می شود:



-نمایش رفتارهای اجتماعی مناسب

-گفتگو درباره ی نیازهای خود؛ و

-بازی کردن (به طور مستقل و موازی با شرکت در گروه)

در صورتی حرکات و رفتار نابهنجار، کج خلقی های فراوان، ضعف در برقراری ارتباط و بی توجهی و تأخیر در فراگیری در کودکان نابینا همانند دیگر کودکان نمایان می شوند، که کودک در محیط بی انضباطی رشد نماید. کودک نابینا همانند دیگر کودکان برای یادگیری اینکه چگونه از زندگی لذت ببرد و روابط اجتماعی مناسبی داشته باشد، به انضباطی جدی و محکم اما همراه با محبت و علاقه نیازمند است (همان).

اطلاع از وضعیت چشم

لازم است کودکان نابینا و کم بینا علت معلولیت بینایی خود را بدانند و بتوانند درباره ی آن با دیگران صحبت کنند. این ادراک، سبب پذیرش و توانایی کنار آمدن با این نارسایی می شود. همچنین دانستن این نکات و این که کودک کم بینا در هر زمان به خصوص، چه چیز را و تا چه اندازه می تواند ببیند، برای مربی ضروری است.

فناوری

کودکان نابینا به تجربه های زود هنگام با وسایل مناسب نیاز دارند. توانایی های دانش آموزان به کمک فناوری افزایش پیدا می کنند؛ زیرا به کمک فناوری می شود مساوات را به خوبی بین آن ها و کودکان بینا برقرار نمود. فناوری برای دانش آموزانی که از بریل استفاده می کنند، این فرصت را فراهم می آورد تا بتوانند ابتدا با تولید مطالبی به بریل برای استفاده ی شخصی، به معلمین و سپس با تبدیل حروف چاپی به والدین، همکلاسی ها و سایر معلمان پس خوراند ارائه دهند. افراد نابینا به کمک



فناوری میتواند اطلاعات را ذخیره نمایند. فناوری علاوه بر این ها با گسترش دنیای افراد نابینا، باعث بهبود یادگیری و افزایش ارتباطات آن ها می شود. طبق این گفته ها، یادگیری و تسلط بر فناوری از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا به مثابه بخشی از برنامه آموزشی اصلی توسعه یافته شناخته میشود (همان).

آموزش آشنایی با مشاغل

آشنایی با مشاغل برای دانش آموزان، امکان کشف توانایی و علایق را به شکلی برنامه ریزی شده و نظام دار فراهم می کند. لازم است که آگاهی کودکان نابینا از مشاغل جامعه به مثابه پایه ی آموزش حرفه ای توسعه یابد. آموزش شغلی که به طور خاص برای دانش آموزان معلول بینایی پیشنهاد شده لازم است. بار دیگر یادآوری می کنیم، ضعفی که فراگیران معلول بینایی با آن مواجه اند، کمبود اطلاعات در مورد حرفه ها و مشاغلی است که دانش آموزان بینا از طریق مشاهده کسب می کنند. از آن جا که استخدام محدود یا به کار گمارده نشدن، مشکل اصلی معلولان بینایی بزرگسال است، این بخش از برنامه ی آموزشی اصلی توسعه یافته برای دانش آموزان معلول بینایی حیاتی بوده و باید بخشی از برنامه ی آموزشی، حتی برای جوانترین آن ها باشد. برنامه ریزی برای توسعه ی زمینه های ذیل ضروری است:

-آشنایی با شغل والدین؛

-آشنایی با مشاغل موجود در جامعه (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۵۷).

آموزش مهارت های سرگرمی و اوقات فراغت

برای نمونه، نیازهای تناسب اندام دانش آموزان بینا بیشتر از طریق تربیت بدنی به شکل مسابقه های گروهی و ورزش ها برطرف می شود. بسیاری از فعالیت های تربیت بدنی برای دانش آموزان معلول بینایی نیز مناسبند، اما لازم است علاوه بر آن



ها این دانش آموزان فعالیت های دیگری را در زمینه ی سرگرمی و اوقات فراغت انجام دهند تا بتوانند در سراسر زندگی از آن ها لذت برند. اغلب اوقات، افراد بینا مجموعه ی فعالیت های اوقات فراغت و سرگرمی را از طریق مشاهده ی دیداری انتخاب کرده و آن هایی را که مایلند تمرین کنند، انتخاب می نمایند. در آموزش مهارت های مربوط به اوقات فراغت دانش آموزان معلول بینایی باید مهارت هایی را به آنان انتقال داد تا بتوانند در سراسر عمر از آن ها استفاده کنند. به همین دلیل الزامی است از روی برنامه ریزی مشخص و آگاهانه این آموزش ها صورت پذیرد (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۶۵).

آموزش مهارت های کارآمدی بینایی

تیزی دیداری کودکانی که معلول بینایی تشخیص داده شده اند، بسیار متفاوت است. از طریق آموزش دقیق و نظامدار می توان به اغلب دانش آموزانی که باقی مانده ی بینایی دارند آموزش داد تا از آن به شکل بهتر و کارآمدتری بهره جویند. این آموزش بر عهده ی معلم متخصصی است که در زمینه ی دانش آموزان معلول بینایی، آموزش های لازم را دیده است. تصور این که یک نابینای مادرزاد یا فردی که مبتلا به اختلال های بینایی است. بدون تسلط بر اجزاء برنامه آموزشی اصلی توسعه یافته بتواند در ساختار اجتماعی، تفریحی و شغلی کل جامعه، کاملاً راحت و جا افتاده باشد دشوار است. بعضی از کودکان نابینا ممکن است به هیچ یک از محرک های دیداری پاسخ ندهند. در حالی که برخی دیگر قادرند در این مهارت، در سطوح مختلفی پیشرفت کنند. این مهارت ها به ترتیب توالی عبارتند از:

آگاهی دیداری، تقارب، تطابق، خیره شدن، دنبال کردن، تشخیص فاصله ی نزدیک و دور، مهارت های ادراک بینایی، به دقت نگریستن، میدان دید پیرامونی، هماهنگی دست و چشم و ادراک رنگ و شکل.



برنامه ریزی برای انتقال

انتقال از برنامه ی مبتنی بر خانه به برنامه ی مبتنی بر مدرسه به برنامه ریزیای که همه ی دست اندرکاران در آن دخالت دارند، نیازمند است. مدارس برای فراهم کردن کارکنان، تجهیزات و مواد آموزشی به زمان نیاز دارد. لازم است والدین از این که کودکانشان تجربه های آموزشی مناسبی دریافت می کنند، مطمئن شوند. برنامه ریزی انتقال شامل موارد ذیل است:

- ایجاد طرح انتقال

- بررسی امکانات موجود در مدرسه

- توسعه فرایند برنامه ریزی مشترک که خدمات مداخله ی زودهنگام دانش آموزان، والدین و مدرسه را دربر می گیرد.

شناسایی خدمات حمایتی در دسترس (مانند سایر تخصص ها، از جمله کار درمانگری، موسیقی درمانگری و فیزیوتراپی) (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۵۸).

قابلیت هایی که حاصل یک برنامه ی توسعه یافته است به اختصاص زمان آموزشی برای تدریس مهارت های برنامه ی مزبور نیاز دارد. در برنامه ریزیای که نیازهای آموزشی دانش آموزان معلول بینایی به طور مناسبی مورد توجه قرار می گیرد، باید در نظر گرفت که اغلب دانش آموزان برای تسلط یافتن بر قابلیت های لازم در برنامه ی توسعه یافته به دوره های زمانی نسبتاً طولانی نیاز دارند. چنان چه دسترسی به این زمان میسر نشود، به دانش آموزان معلول بینایی لطمه وارد می شود و ممکن است آنان را در تلاش برای انتقال موفقیت آمیز از مدرسه به دنیای بزرگسالی ناتوان سازد.

برنامه ی توسعه یافته باید ابتدا از سوی دست اندرکاران این حرفه به مثابه آموزشی ضروری برای دانش آموزان معلول بینایی پذیرفته شود و پس از آن وظیفه ی بزرگ انتقال پیام آموزشی به والدین، مسئولان اجرایی و عموم مردم را بر عهده می گیرند.



یکایک کودکان باید مرکز توجه برنامه بوده باشند و با ارزیابی کامل آنان آغاز شود؛ ارزیابی‌ای که تمامی حیطه های برنامه ی توسعه یافته را تحت پوشش قرار دهد. با استفاده از نتایج ارزیابی و اطلاعات دریافتی از والدین، اهداف کلی و رفتاری برای هر کودک تهیه می شود. چنان چه ارزیابی، تمامی زمینه های برنامه ی آموزشی توسعه یافته را دربرگیرد، به احتمال زیاد برای هر زمینه، هدف های کلی و رفتاری، خواهد داشت. معلم متخصص، سازماندهی این اهداف را بر عهده خواهد داشت. باید تصمیم هایی درباره ی جایگزینی، اولویت ها، تعداد جلسه ها و طول دوره ی آموزش اتخاذ شود. همچنین باید مراقب بود تا به قابلیت های گنجانده شده در برنامه ی آموزشی توسعه یافته همان طور که در برنامه ی آموزشی موجود مورد تأکید قرار گرفته است به اندازه ی قابلیت های تحصیلی توجه شود. حق مسلم تمامی دانش آموزان معلول بینایی، از جمله آن هایی که معلولیت های اضافی دارند، دسترسی به یک برنامه ی آموزشی توسعه یافته است که بر فرصت برابر بودن و حق متفاوت بودن دانش آموزان تأکید می کند. اجرای این برنامه ی آموزشی سبب می شود مریبان و والدین کودکان معلول بینایی، برای زندگی کامل و رضایت بخش در بزرگسالی کودک با همدیگر همکاری کنند تا کودکان بتوانند زندگی جالب، کامل و لذت بخشی را سپری نمایند.

در طی سالیان، برخی مریبان چنان رفتار کرده اند که گویی از نیازهای اختصاصی و منحصر به فرد دانش آموزان معلول بینایی بی خبرند. حاصل این رفتار تراژدی جدیدی است که بر اثر آن بسیاری از دست پرورده های تلاش های این نظام آموزشی، دچار زندگی هایی منزوی و همراه با مشکل شده اند؛ سال هاست که معلمان، محتوای برنامه های آموزشی لازم برای این دانش آموزان را شناخته اند. برنامه ای که با خنثی کردن تأثیر معلولیت بینایی بر یادگیری ضمنی، امکان برابری آموزشی را فراهم می کند و سال هاست که برای اجرا نکردن برنامه ی آموزشی توسعه یافته، بهانه هایی آورده اند.

اجرای تجربه های یادگیری اضافی که در برنامه ی توسعه یافته گنجانده شده است، ساده نیست. تدوین آن ها مستلزم زمان است و نیاز به آن ها با افزایش سن یا کسب صلاحیت از بین نمی رود. معلمان متخصص معلولیت بینایی، باید مسئول سنجش،



آموزش و ارزشیابی در حیطه های اختصاصی و منحصر به فرد برنامه های آموزشی باشند. لازم است که این معلمان، دانش و مهارت های لازم را آموزش داده یا این آموزش را از طریق بهره برداری از سایر منابع جامعه، سازماندهی کنند (هاتلن، ۱۹۹۶: ۲۶۹).

ضرورت آموزش زود هنگام برای کودک نابینا

لنگلی معتقد است برای یادگیری هر چیزی، دوره های خاصی وجود دارد. اگر دوره های زمانی در خورتوجه برای خزیدن، راه رفتن و یا حتی رسیدن به اشیاء گوناگون در کودکان معلول بینایی بگذرد، ممکن است جبران این کمبود برای آن ها به سختی امکان پذیر باشد و در مواردی غیر ممکن می نماید؛ در این صورت در مراحل بعدی زندگی قادر نیستند دوره های تحول را با سرعتی عادی بگذرانند. همچنین ممکن است در سنین مدرسه نیز با مشکلات جدی روبرو شوند. به این دلیل، برنامه هایی برای کودکان معلول بینایی به نام برنامه های مداخله ی زود هنگام در نظر گرفته شده است؛ این برنامه ها باعث می شوند. حواس دیگر کودک معلول برای بدست آوردن تجربیاتی که باعث پیشرفت شناختی کودکان می شود، بیش از پیش تقویت گردند.

احتمال دارد با محصور کردن نوجوانان معلول بینایی برای لذت بردن از فعالیت های جسمی- حرکتی، عزت نفس و قابلیت های کلی در آنان محدود گردد. مشاهدات بر ضرورت مداخله ی زود هنگام و رویکردی چند جانبه به منظور به حداقل رساندن عواقبی که معلولیت بینایی برای تحول مهارت های حرکتی دربردارد و کمک به آراستگی این مهارت ها تأکید می ورزد. پس از تشخیص معلولیت بینایی، کودکان باید هرچه سریعتر (ترجیحاً پیش از شش ماهگی) به برنامه های مداخله ی زود هنگام ارجاع داده شوند و به منظور حصول اطمینان از این که هیچ یک از زمینه های تحولی غفلت نشده است به وسیله ی گروهی متشکل



از متخصصان مختلف پیگیری شوند. علاوه بر این، باید کارآیی برنامه های مداخله ی زود هنگام در بهبود تحول حرکتی کودکان خردسال ارزیابی شود.

کاردرمانگرها نیز باید محیطی فراهم نمایند که موجب برانگیختگی کودک شود. آنان نباید از قراردادن کودک در وضعیت خوابیده بر روی شکم نگران باشند و برای جذب و نگهداری علاقه ی دیداری وی، مواردی را در میدان دید کودک قرار دهند. لازم است فعالیت های حرکتی که موازنه و حس عمقی را تحریک می کند (شامل پریدن بر روی ترمپولین و کار کردن در وضعیت های مختلف)، همچنین فعالیت هایی که باعث افزایش تحرک (مانند بسکتبال و کلاغ پر) می شود، مورد تشویق قرار گیرد. والدین و مربیان ممکن است از بازی های مخاطره آمیز، مانند دویدن، پرتاب کردن و بالارفتن دلسرد شده باشند و کودک را به سمت فعالیتهای منفعلتر و نشسته سوق دهند. اما افزایش اعتماد کودکان در انجام فعالیت های حرکتی، برانگیختن علاقه ی آنان نسبت به این گونه فعالیت ها و توضیح اهمیت اساسی چنین فعالیت هایی برای والدین و اطرافیان بسیار مهم است. والدین باید از رابطه ی بین توانایی های دیداری (مانند تمرکز پایدار، تعقیب چشمی و تناوب خیره شدن) و تحول مهارت های حرکتی درشت و ظریف آگاه شوند. لازم است کار درمانگرها فعالیت های چالش برانگیز هرچه بیشتری را پیشنهاد کرده و به تدریج کودک را هرچه بیشتر با این گونه فعالیت ها مواجه سازند. تجربه ی موفقیت در این فعالیت ها می تواند انگیزه ی کودکان را برای بهبود مهارت های حرکتی قوی تر کرده، اعتماد آنان را در انجام دادن این فعالیت ها افزایش داده و ترس آنان را از فضاها بزدايد.



نتیجه گیری

کودک نابینا به دلیل این که شیء خاصی توجه اش را جذب نمی کند، از خود علاقه و تحرکی نشان نمی دهد. به همین دلیل عدم ایجاد انگیزه و تحرکات کافی در کودک نابینا معمولاً به خاطر ضعف فعالیت های مناسب ذهنی و همچنین نقصان تحرکات جسمانی لازم می گردد و این از موجبات اصلی فقر فرهنگی است. پژوهشگران بر این باورند که عقب ماندگی بعضی کودکان نابینا در برخی زمینه ها، ناشی از میزان آسیب بینایی آنان نیست. بلکه عواملی مانند نبود روش ها و امکانات آموزشی مناسب می تواند باعث بروز این عقب ماندگی ها باشد. کودک نابینا می تواند برای دریافت آموزش های مناسب با شرایط جسمانی اش، از سایر حواس به غیر از بینایی برخوردار گردد؛ به عبارتی برنامه های آموزشی ویژه دانش آموزان نابینا، مباحثی پیرامون خواندن و نوشتن با استفاده از خط بریل، مهارت های شنوایی، تحرک و جهت یابی، مهارت های فردی - اجتماعی و زندگی روزمره، آموزش استفاده از وسایل و تجهیزات ویژه و آموزش های حرفه ای را شامل می شود.

منابع و مأخذ

- افروز، غلامعلی (۱۳۹۱). مقدمه ای بر آموزش و پرورش کودکان استثنایی. چاپ بیستم، انتشارات دانشگاه تهران.
- افروز، غلامعلی (۱۳۹۸). مقدمه ای بر روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی. چاپ سی و ششم. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- کاکو جویباری، علی اصغر. شریفی، اعظم (۱۳۹۲). توان بخشی گروه های خاص. محمد اورکی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.



اولین همایش بین المللی
معلمان برتر و مدارس
پیشرو در هزاره سوم

The First International Conference of top Teachers
and Leading Schools in the third

موسسه پژوهش و توسعه
آموزشی ایران، تهران
www.pjlconf.ir



نامنی، محمدرضا. حیات روشنایی، افسانه. ترابی میلانی، فریده (۱۳۸۱). تحول روانی، آموزش و توانبخشی نابینایان. تهران:

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.

Hatlen, Ph. (1996); The Core Curriculum for Blind and Visually Impaired Students. Including
Yhose With Additional Disabilities. Retrieved from the web 13/01/2001.

Vebster, A. & J. Roe (1998); Children With Visual Impairment: Routledge. New York.